

پیگیری سنت‌های ایرانی در سگه‌های اشکانی

ملیحه شکوری فر*

سیروس نصرالله‌زاده**

چکیده

شاهنشاهی اشکانی به عنوان سومین سلسله ایرانی حدود پنج سده، نقشی مهم در دنیای باستان ایفا کرد، اما به سبب کمبود منابع نوشتاری از این دوران، سگه‌ها عمده‌ترین منبع با ارزش برای بازشناسی اندیشه‌ها و دیدگاه‌های سیاسی، تاریخی، فرهنگی، هنری و مذهبی شاهان اشکانی هستند. اغلب و بر اساس شباهت‌هایی که میان نمادهای به کار رفته در سگه‌ها با فرهنگ یونانی دیده می‌شود، اشکانیان را نوریسندگان فاقد فرهنگ می‌دانند که به تقلید محض یونانی مآبی همت گماشتند، اما واکاوی ژرف ترسگه‌ها در زمینه تصویرنگاری، کتابت و پوشاک می‌تواند نشانگر احیاء سنت‌های ایرانی باشد که این نوشتار با بهره‌گیری از مطالعات سگه‌شناختی و به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی آن می‌پردازد. بررسی سگه‌ها، نمونه‌هایی را از بازگشت به سنت‌های گذشته و ایجاد تعادل میان سنت‌های ایرانی-شرقی با تمایلات یونانی مآبی در دوره پساخامنشی و به دست اشکانیان نمایان می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: سگه‌های اشکانی، سنت‌های ایرانی، تصویرنگاری، کتیبه.

۱. مقدمه

تازش اسکندر به ایران، سرآغاز ورود عناصر نوین فرهنگی در سرزمین‌های پیشین هخامنشی با تأثیراتی دیرپا و شروع عصر یونانی مآبی (Hellenism) بود. با این همه اسکندر

* کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه فردوسی مشهد

** دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(نویسنده مسئول) cyrusnasr@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۹

و سپس سلوکیان برای کسب مشروعیت و همراهی ساکنان، هوشیارانه پاره‌ای آداب و رسوم هخامنشی که بیش از دو سده گروه‌های زبانی و قومی پرشماری را متحد نگاه داشته و مدیریت کرده بود، دست نخورده نگهداشتند، اما حضور عناصر بیگانه خواه ناخواه بخشی از فرهنگ بومی و اقشار جامعه را دگرگون نمود. نمونه‌آن گسترش زبان و خط یونانی در امور اداری بود که در گستره پهناوری استفاده می‌شد. پرنی‌ها که طایفه‌ای از قوم داهه سکایی تبار بودند و در امتداد مرز شمالی ایران تا دریای خزر/مازندران می‌زیستند با چیرگی بر استان پارت و ورکانه/گرگان - به یونانی هورکانیه - سلسله جدید اشکانی (۲۳۸ پ.م.) مشهور به پارتی را پایه‌گذاری کردند. حضور قوم تازه نفس و کوچرو به ایران، ورود برخی عناصر آسیای میانه را که کمتر متأثر از فرهنگ هلنی شده بود به همراه داشت. از سوی دیگر بی‌گمان برخی سنت‌های هخامنشی به ویژه در روستاها به حیات خود ادامه می‌دادند. به طور معمول و بر اساس همانندی‌هایی که میان نمادهای به کار رفته در دوره اشکانی با درون‌مایه‌های یونانی دیده می‌شود آن‌ها را کوچروانی فاقد فرهنگ می‌دانند. بدین سبب چنان شیفته‌ی یونانی‌مآبی شدند که به وام‌گیری از فرهنگ نوین بسنده کردند و دلبستگی خاصی به سنت‌های ایرانی و کهن نداشتند. اما شواهدی نظیر تبار از شاهان هخامنشی داشتن، درخواست اردوان دوم (۱۰-۳۸ م.) از امپراتور روم برای باز پس دادن قلمرو سابق کورس و اسکندر (Tacitus, 1956: 6.31) و انتخاب لقب «شاه شاهان» به پیروی از سنت‌های هخامنشی، کوشش برای پیوستن به شاهان پیشین و سهم مهم این دیدگاه را در برنامه‌ریزی و اهداف بلند مدت اشکانیان، نمایان می‌سازد. در این میان شاهان اشکانی که جانشین سلوکیان بودند، از سویی تلاش نمودند با تقلید نمادهای یونانی، با مخاطبان یونانی‌مآب ارتباط برقرار کنند و از دیگر سو احتمالاً با گزینش برخی از نمادهای فرهنگ یونانی برای به تصویر کشیدن مفاهیم ایدئولوژیک و مورد نیاز خود استفاده کنند. از این رهگذر برخی سنت‌های ایرانی را احیاء و راه را برای ساسانیان هموار نمودند.

۲. پیشینه پژوهش

اهمیت مطالعات سکه‌شناختی به مثابه منبعی دست اول و اساسی برای بازشناسی جنبه‌های گوناگون این دوره تاریک اما مهم، سبب شده تا پژوهشگران متعددی به بررسی سکه‌های اشکانی بپردازند که عمده‌ترین پژوهش‌ها از این قرارند؛ وارویک ورث (Warwick Wroth) در «مجموعه سکه‌های پارتی در موزه بریتانیا»، نخستین طبقه‌بندی اساسی را از سکه‌های

اشکانی به عمل آورد (۱۹۰۷). براساس کار وی، نیوئل در ۱۹۳۸ در کتاب آرتور پوپ «سیری در هنر ایران»، شرح جامعی بر سکه‌های اشکانی با انتساب‌های جدید نگاشت. دیوید سلوود علاوه بر مقالات متعدد، مجموعه‌ای فراهم آورده به نام «مقدمه‌ای بر سکه‌های پارتی» (Introduction To The Coinage Of Parthia) (An) که برای متخصصان و غیرمتخصصان سودمند و مورد ارجاع است (ویرایش دوم: ۱۹۸۰). اخیراً فابریزیو سینیسی در مجموعه کتاب‌هایی که درباره سکه‌های اشکانی در ۹ جلد چاپ خواهد شد، بیش از ۲۷۰۰ سکه به دست آمده از دوره اشکانی را مورد بررسی قرار داده است (Sinisi, 2012b: 13). در میان پژوهشگران ایرانی ملکزاده بیانی در جلد دوم کتاب «تاریخ سکه» به شرح سکه‌های اشکانی پرداخته است که با در نظر گرفتن دانش روز، نیاز به ویرایش اساسی دارد. کتاب کیارش غلامی با عنوان «سکه‌های اشکانی: بازنگری تاریخ و سکه‌شناسی اشکانیان» (۱۳۹۲) در واقع نخستین مجموعه سکه‌شناسی اشکانی به زبان فارسی است که بیشتر شامل شرح تصاویر سکه‌ها است و نه تحلیل نقش‌ها. مقالات پراکنده و گوناگونی نیز در این باره انتشار یافته است که هر یک به بررسی ویژگی‌های خاص سکه‌ها بیشتر از جنبه انتساب یا تاریخگذاری پرداخته‌اند. آثار پیش‌گفته علیرغم ارزشمندی و ذکر برخی جزئیات مهم، کلیاتی درباره نقش‌مایه‌ها و سنت‌های به کار رفته در سکه‌ها ارائه نمی‌کنند. از این رو در پژوهش پیش‌رو کوشش شده است با بهره‌گیری از مطالعات سکه‌شناختی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، سیر دگرگونی‌های مرتبط با رخدادهای سیاسی-فرهنگی در سکه‌ها بررسی گردد تا سنت‌های ایرانی در آن بازتابی شود.

۳. کلیات

سلسله اشکانی (حدود ۲۴۷ پ.م. - ۲۲۴ م.) دیرپاترین شاهنشاهی را در میان سلسله‌های ایرانی پیش از اسلام دارد اما به دلایلی چند هم‌چون رواج سنت شفاهی، نگارش بر مصالح کم‌دوام و کاوش‌های اندک باستان‌شناسی، منابع ایرانی هم‌زمان از این دوره، اندک است. در نبود مدارک مکتوب، کارکرد چندگانه سکه‌ها را نمی‌توان نادیده انگاشت؛ سکه‌ها گذشته از وسیله تبادل، ابزاری تبلیغاتی برای نشر افکار و فرهنگ در گستره وسیعی بودند و در بازسازی رویدادها و دیدگاه‌های تاریخی، اقتصادی، هنری و مذهبی نقشی اساسی دارند. رایج‌ترین نوع سکه دوره اشکانی، درهم نقره بر اساس معیار وزن آتنی و به تقلید سکه‌های سلوکی با وزنی حدود ۴ گرم و واحد بزرگ‌تر از آن چهار درهم با وزن ۱۶/۵ گرم بود که

معمولاً در ضرب‌خانه سلوکیه ضرب می‌شد. واحدهای کمتر از درهم اندک بودند اما سکه‌های مسین به سبب نیاز به پول خرد فراوان ضرب می‌شد. شاهک‌های اشکانی تنها برای استفاده محلی اجازه ضرب سکه بر اساس کالکوی یونانی داشتند (1986: 537). (Alram, سیاست هوشمندانه شاهان اشکانی در تداوم معیار وزن آتنی با حفظ توازن پولی با همسایگان غربی به ویژه رومیان، زمینه‌های تسهیل بازرگانی فرا منطقه‌ای را فراهم نمود (آلام، ۱۳۹۲: ۵۷۷; 6-375, 2004: Gariboldi).

۴. تصویرنگاری سکه‌ها

به طور معمول بر روی سکه‌ها چهره یا نیم‌تنه شاه، که گهگاه نمادهایی به آن افزوده می‌شد آمده است. بررسی سکه‌ها بازگوکننده سیاست آگاهانه شاهان در پیروی از سنت‌های تصویرنگاری است و با در نظر گرفتن جایگاه سیاسی و نوع مخاطبان، دستخوش تحولاتی می‌شود. بخشی از این تغییرات را می‌توان بازتاب سیاست شاهان اشکانی در احیاء سنت‌های ایرانی و برخی را در راستای کسب هم‌مدلی و همراهی گروه‌های هدف دانست. سکه‌های سلوکی نیم‌رخ راست بدون ریش شاه را در بردارند که نخستین گونه از سکه‌های ارشک یکم (۲۴۷-۲۱۱ پ.م) این گونه است (سلوود، ۱۳۸۹: ۳/۳۸۲)، ولی مجموعه دیگر نشانگر کوشش برای تمایز از سنت یونانی در چرخش سر به چپ است (Abgarians/Sellwood, 1971: 111). این سبک در برخی سکه‌های ساتراپ‌های هخامنشی مانند آتوفرادات (Autophradates) همانندهایی دارد (Curtis, 2007: 417). برخلاف سکه‌های سلوکی که معمولاً تصویر آپولو ایزد یونانی را نشسته بر «سنگ ناف» (Omphalos) نشان می‌دادند، بر پشت سکه، کمانداری بر چهارپایه‌ای نشسته است (Sellwood, 1976: 3) که با اندک تغییراتی نشان اصلی همه درهم‌ها باقی ماند. تصویر ۱- شایسته توجه است که سلوکیان در این زمان هم‌چنان بر ایران چیرگی داشتند و ارشک از ضرب‌خانه‌های سلوکی و هنرمندان یونانی بهره می‌برد، بنابراین نوعی سنت‌شکنی و بازگشت به سنت‌های دیگرگونه از فرهنگ رایج را شاهد هستیم.



تصویر شماره ۱: کماندار بر پشت سکه ارشک یکم

با الحاق بخش‌هایی از حکومت یونانی- بلخی (Olbrycht, 2010a: 237) و گسترش قلمرو به سوی غرب در دوره مهرداد یکم (۱۳۲ یا ۱۳۸-۱۷۱ م.)، سلسله اشکانی که میراث‌بر شاهنشاهی ناهمگون سلوکی شده بود مرحله‌ای تازه را آغاز کرد. اکنون بخش قابل ملاحظه‌ای از اتباع جدید، یونانی یا یونانی‌مآب بودند. همکاری هرچه بیشتر هنرمندان و صنعتگران یونانی یا یونانی‌مآب که با سبک پیشین مأنوس بودند و نفوذ آن‌ها را در تولیدات جدید نباید فراموش نمود. به این سبب پُرنرنگ‌تر شدن سنت‌های هلنی، که سبک رایج روز بود به تدبیر تازه تبدیل شد. گرچه بازگشت به سنت‌های ایرانی که در گذر زمان بیشتر می‌شود، فرآیندی معنی‌دار است.

نیم‌رخ چهره مهرداد یکم که نخست به سبک سکه‌های پیشین به چپ برگشته بعدها در سکه‌های ضرباخانه‌های غرب به راست چرخیده با این همه سکه‌های ضرب شده در هکاتومپیلوس (Hecatompylos) صد دروازه در قلب پارت، نیم‌رخ چپ را نشان می‌دهند (Gariboldi, 2004: 376). از این پس اغلب نیم‌رخ چپ شاه بر سکه‌ها دیده می‌شود. حتی در تضاد آشکار با سبک هلنی (پرادا، ۱۳۵۷: ۲۷۰) اندک سکه‌هایی با تصویر تمام‌رخ که از مشخصه‌های هنر اشکانی است، به دست آمده است. دگرگونی مهم دیگر در سکه مهرداد یکم، ریش انبوه و مو به سبک هخامنشی است؛ دو دسته موی بلند با انتهای پیچ و تاب‌دار. تصویر ۲- این سبک مو نه تنها تا زمان ساسانیان در ایران رایج بود (واندنبرگ- شپیمان، ۱۳۸۶: ۱۱۴)، بلکه همانند آن در پالمیرا، هتره و دورا اروپوس هم دیده می‌شود (همان: ۱۱۹-۱۲۰) که به سبب نفوذ و اهمیت فرهنگ اشکانی به سبک فراگیری تبدیل شده بود.



تصویر شماره ۲: چهره ریش‌دار مهرداد یکم

از این پس چهره بدون ریش که ویژگی یونانی‌مآبی بود، کمتر در سکه‌ها به چشم می‌خورد؛ پاکر یکم پسر ارد دوم (۳۸-۵۷ پ.م.) مأمور هجوم به آسیای صغیر و سوریه

تحت فرمان لابی‌نوس رومی، شاید به تبعیت ظاهری از وی (سلوود، ۱۳۸۹: ۳/۳۹۳)، یا کم‌سن بودن، موهای کوتاه و صورت بدون ریش دارد. ونن یکم (۱۲-۸ م.)، پسر فرهاد چهارم که مدتی در روم به سر برده بود نیز موی خود را به سبک رومیان کوتاه می‌کرد و به جای تصویر قالبی تیرانداز که طی دهه‌ها به مثابه نماد مقدسی درآمده بود تصویر نیکه (Nike) ایزدبانوی پیروزی یونانی را جایگزین نمود^۳ (Sinisi, 2012a: 285). بعید نیست که چنین رفتارهایی سبب بیزاری بزرگان و حمایت از رقیب وی اردوان دوم شده باشد. شورشی پیروزمند که از شاخه فرعی دودمان اشکانی بود با اختیار کردن موی بلند، به سبک پیشین بازگشت (سلوود، ۱۳۸۹: ۳/۳۹۶). هم‌چنین کماندار دوباره بر درهم‌ها ظاهر می‌شود که می‌توان آن را بازتابی دانست از روند احیاء «میراث ملی» که در منابع غربی آمده است (Sinisi, 2012a: 285-6). یادکردنی است که اردوان دوم نام پسرش را داریوش نهاده بود (Schipmann, 1986b: 649). اشاراتی چنین به نام‌های هخامنشی، شاید کوششی برای پاسداشت خاطره دودمان ایرانی پیشین باشد.

تقلیدهای دیگری از سنت هلنی در شمایل‌نگاری ایزدان یونانی دیده می‌شود؛ مثلاً در درهم مهرداد یکم، زئوس و بر پشت چهاردرهمی‌ها هرکول دیده می‌شود (Rezakhani, 2013: 768). یکی از دلایل به کارگیری پیکرنگاری یونانی را می‌توان برقراری ارتباط با جمعیت یونانی یا متأثر از فرهنگ یونانی دانست که به معنای برخورداری شاه از حمایت ایزدان بود (Curtis, 2007: 418; Ellerbrock, 2013: 261). درگیری مکرر اشکانیان با شاهان سلوکی و نیاز به پشتیبانی حاکمان محلی (Curtis, 2012: 70) و رقابت برای جذب هرچه بیشتر هواخواهان هم‌آورد، ضرورت به کارگیری نمادهای آشنا و تداوم سنت‌های مألوف را برای کسب مشروعیت و روابط مسالمت‌آمیز با ساکنان، توجیه می‌کند. از سوی دیگر می‌توان پنداشت اشکانیان از شمایل‌نگاری یونانی برای تجسم‌بخشی ایزدان ایرانی که پیش از این سابقه نداشت استفاده کرده‌اند (Curtis, 2007: 423; Sinisi, 2008: 237). چون نمونه مشابه آن در هنر کوشانی دیده می‌شود^۴ و یکی از ویژگی‌های برجسته عصر هلنی همگون‌سازی ایزدان یونانی با همتایان ایرانی‌اش بود. این فرآیند در کتیبه دو زبانه پارتی-یونانی بلاش چهارم (۱۹۱-۱۴۷ م.) بر مجسمه هرکول - به دست آمده از عراق - دیده می‌شود که در آن نام ایزدان یونانی «هرکول» و «آپولو» به پارتی «بهرام» و «تیر» برگردانده شده است (Potter, 1991: 277-9). هم‌چنین در پرستشگاه کنگاور، آرتمیس از همتایان اناهیتا پرستش می‌شد (بویس، ۱۱۹: ۱۳۸۱-۱۱۸). بر این اساس شاید علیرغم پیکرنگاری یونانی در این جا

بازنمایی ایزدان ایرانی هم قصد و غرض بوده باشد. این چنین گروه‌های مختلف فرهنگی هر یک با دیدگاه خاص خود پیام مزبور را درک می‌کردند و حقانیت و مشروعیت شاه شاهان نزد مخاطبان گوناگون به یک اندازه تایید می‌شد و ای بسا چنین مهارت‌های سیاسی به دیرپایی سلطه اشکانیان یاری رسانده باشد.

۵. نمادهای ایرانی در سگه‌ها

نقوش متنوعی در سگه‌ها دیده می‌شوند که در این میان برخی ویژگی‌های مشخص ایرانی دارند. کمان و کماندار از نخستین سگه‌های ضرب شده، همواره یکی از عناصر اساسی درهم‌هاست. گمان می‌رود کماندار بازنمایی ارشک یکم، بنیانگذار سلسله باشد که به سبب بزرگداشت نام و خاطره وی، تا پایان دوره باقی ماند (سرفراز‌آورزمانی، ۱۳۸۰: ۲۸). حدس لوکونین مبنی بر ارتباط آن با آرش کمانگیر (۱۳۸۷: ۳/۷۸) با توجه به شباهت میان نام و تصویر ارشک و آرش، که بیرونی او را نیای دودمان اشکانی می‌پنداشت (۱۳۵۲: ۱۶۰) قابل تأمل است. از سوی دیگر بر روی سگه‌های هخامنشی، کماندار پارسی به تصویر درآمده است و اساساً کمان یکی از نشانه‌های شاهی و نماد فرمانروایی محسوب می‌شد (بریان، ۱۳۸۶: ۴۲؛ ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۱۰۳). ممکن است ارشک از کمان به مثابه نماد قدرت در سنت ایرانی بهره برده باشد. در سنت سکایی، کمان نماد قدرت خداداده بود (فرای، ۱۳۸۰: ۳۴۲)، پس می‌توان به تأثیر رسوم آسیای میانه در ایجاد این الگو هم اندیشید. کماندار شباهت بسیاری با شکل و شمایل سگه‌های ترکمووا^۵ (Tarkamuwa) دارد که می‌تواند تقلید آگاهانه را از سگه‌های هخامنشی نشان دهد (کرتیس، ۱۳۹۰: ۲۷). البته نباید از نظر دور داشت که سگه‌های ساتراپی، کاربرد محلی داشتند اما تصاویر آن‌ها در دنیای باستان شناخته شده بود و شاید آشنایی کارکنان ضرابخانه با این الگو و تمایل ارشک به تداوم سنت‌های ایرانی، سبب به کارگیری دوباره آن شده باشد. زیرا بعید نیست که چند دهه پس از سقوط سلسله هخامنشی سگه‌های آن‌ها به دلیل عیار خوب- برای هدیه یا به عنوان شیء تزئینی- هم‌چنان در گردش بوده باشد. از آن‌جا که تصویر کماندار نشسته یا سواره علاوه بر سگه‌ها در نگارندها و دیوارنگاره‌های این دوره نمایان می‌شود (آلتهایم‌اشتیل، ۱۳۸۸: ۳۴)، احتمالاً این نماد به مهارت کمانداری اشکانیان در دنیای باستان اشاره دارد که سده‌های متمادی هراس در دل دشمنان افکند. در واقع کمان

و کماندار که در بافت‌های مختلف فرهنگی، مفهوم ویژه‌ای داشت، به نماد و مشخصه دودمانی اشکانی تبدیل شده بود، چنان‌که در دوره ساسانی آتشدان نقشی همانند داشت. به فراخور اهداف سیاسی- فرهنگی، نشستگاه کماندار در سکه‌ها تغییر می‌کند؛ مثلاً در پشت درهم‌های مهردادیکم، تیرانداز بر «سنگ ناف» آپولو نشسته (Curtis, 2007:418; Sinisi, 2012a: 284 که در سکه‌های بعدی ادامه می‌یابد، اما مهرداد دوم (۸۸-۱۲۳ پ.م.) تخت را که وامدار سنت ایرانی بود (Olbrycht, 2010b:153) و شباهت بسیاری با تخت شاهان هخامنشی در تخت جمشید نشان می‌دهد (Curtis, 2007: 419) جایگزین آن نمود. تصویر ۳- گزارش دیو



تصویر شماره ۳: نمونه‌ای از سکه مهرداد دوم

کاسیوس از فرهاد چهارم که برابر نمایندگان مارک آنتونی، بر تخت زرین نشسته و زه کمانش را به صدا درمی‌آورد (بیسوار، ۱۳۸۹: ۱۶۱/۳) کامل کننده تصویر ایرانی شاهان اشکانی و نمایانگر اهمیت تخت شاهی یکی از نمادهای قدرت پادشاهی، نزد ایشان است. نقش شاهین/ پرنده که حلقه پادشاهی را به منقار گرفته و به سوی شاه می‌برد بارها در سکه‌ها دیده می‌شود یا در برخی دیگر جزئی از آرایه‌های گردنبند شاه است (ملکزاده بیانی، ۱۳۸۵: ۹۳/۲-۹۴)؛ نمونه آن برخی چهاردرهمی‌های فرهاد سوم-۵۷-۷۰ پ.م. است که بر تخت نشسته و در یک دست عصای قدرت و در دستی دیگر شاهین، نشانه پیروزی، دارد^۶ (پرادا، ۱۳۵۷: ۲۷۰).

تصویر ۴ -



تصویر شماره ۴: نمونه‌ای از چهاردرهمی فرهاد سوم

به جز عصای شاهی و جلوس شاه بر تخت که یادآور صحنه‌های دربار هخامنشی است، ممکن است پرنده، صورتی از خورنه (Xvarənah) / فرّه که یک تجلی‌اش مرغ وارغنه (Vārəṇna) است و در اوستا شرحش آمده و یا نمادی از ایزد ورثرغنه (Vərəθraγna)، ایزد پیروزی (Curtis, 2007: 423- 424; Ellerbrock, 2013: 281) که گاه به شکل عقاب / شاهین نمودار می‌شد (شهبازی، ۱۳۹۰: ۸۶؛ مالاندر، ۱۳۹۱: ۱۱۷) باشد. پیوند تنگاتنگ مرغ وارغنه با مفهوم پادشاهی در دوره هخامنشی (شهبازی، ۱۳۹۰: ۸۵) و ظاهر شدن آن در سکه‌های اشکانی به عنوان نمادی از انتصاب ایزدی، می‌تواند کاربرد نمادهای ایرانی را در ارتباط با مفهوم پادشاهی برساند.^۷ به ویژه پیوند وارغنه با ورثرغنه، ایزد جنگاور ایرانی (شهبازی، ۱۳۹۰: ۹۸) این گمان را پیش می‌آورد که شاید خصایل جنگاوری اشکانیان، سبب این گزینش باشد.

از نیمه دوم قرن نخست پ.م. در پشت چهار درهمی‌های ضرب سلوکیه، اعطاء منصب به صحنه‌ای متداول تبدیل می‌شود که در آن شاه بر تخت نشسته و از ایزدانوان گوناگون مثل نیکه، توخه (Tyche) یا آتنا (Athena) نمادهای پادشاهی و مشروعیت قدرت-شاخه خرما، دیهیم، تاج گل یا حلقه قدرت-دریافت می‌کند. بر اساس تصویرنگاری متفاوت از سبک هلنی، همانندسازی ایزدان که میراث عصر یونانی‌مآبی بود و ارائه نمادهای پادشاهی، احتمالاً در این مقطع، باز نمود ایزدان بخشنده فرّه-اشی یا ناهید-مد نظر بوده‌اند (Ellerbrock, 2013: 287; Curtis 2004: 182;) . توخه البته در سکه فرهاد دوم (۱۲۷-۱۳۸ پ.م.) ریش‌دار^۸ به تصویر درآمده است که می‌تواند باز نمود نانا / ایشتر^۹ ایزد بانوی شاهی در آسیای میانه، به منظور مشروعیت بخشی باشد (Sinisi, 2008: 243). چنین نقش‌هایی را می‌توان از دیگر نشانه‌های فرّه‌مندی شاهان اشکانی و پشتیبانی ایزدان، یعنی حق الهی پادشاهی در سنت ایرانی دانست که به تقویت جایگاه شاه می‌انجامید. در پشت برخی چهاردرهمی‌های ارد دوم، توخه که تاج

تیغهداری بر سر دارد در برابر شاه زانو زده و نشان قدرت را تقدیم می‌کند (Sinisi, 2012a: 289-290; Rezakhani, 2013: 769-770) - تصویر ۵- احتمال دارد در این جا توخه بازنمود ایزدبانوی شهر سلوکیه و سکه به یادبود پیروزی شاه در نبرد کرهه /حران ضرب شده باشد (Rezakhani, 2013: 769). این نمونه می‌تواند استفاده از الگوهای تبلیغی یونانی‌مآبان را برای اهداف دلخواه نشان دهد.



تصویر شماره ۵: توخه، نشان قدرت را به ارد دوم تقدیم می‌کند

نقش آتشگاه در سکه بلاش یکم- ۷۸-۵۱م. (Neusner, 1963: 47) و بلاش چهارم- ۱۹۱-۴۷م. (Boyce, 1986: 541) یکی دیگر از نمادهای ایرانی و یادآور خاطره ولخش / بلاش شاه در سنت زردشتی است و می‌تواند گواهی بر گسترش این دین در دوره اشکانی باشد.

۶. پوشاک و پوشش سر

سکه‌ها برخی جزئیات پوششی را که در گذر زمان تغییر کرده، نشان می‌دهند. ارشک یکم باشلقی از جنس نمد با زبانه‌ای روی گوش و زبانه دیگری پشت گردن بر سر دارد که پوشش صحراگردان (سلوود، ۱۱۳۸۹: ۳/۳۸۲) و سرپوش ساتراپ‌های هخامنشی در سکه‌ها مانند تیسافرن (Tisaphernes) شهربان لودیسه (۳۹۵-۴۱۱ پ.م.) فرناپاز (Pharnabazus) فرمانروای فریگیه (۴۱۲-۳۷۴ پ.م.) و تریباز (Tribazus) شهربان سارد (۳۸۴-۳۹۸ پ.م.) بود (ملکزاده بیانی، ۱۳۸۵: ۲/ ۴۹ پی‌نوشت ۲). شبیه این سرپوش را هیأت نمایندگان مادی و دیگر ایرانیان در حجاری‌های آپادانا در تخت جمشید بر سر دارند و گویا پس از غلبه بر پارت انتخاب شد (Curtis, 2007: 417). جز این، برخی شباهت‌های دیگر با سکه‌های هخامنشی در آن راه یافته است؛ استفاده از سربند که خاص ساتراپ‌ها بود (آرام، ۱۳۹۲: ۵۶۵) و گوش‌بند و گردن‌بند که بر سکه‌های شهربانان هخامنشی مثل

تیسافرن، سپتیریدات (Spithridates) (۳۳۰-۳۴۰ پ.م.)، و آتوفرادات (۳۲۰-۳۸۰ پ.م.) دیده می‌شود (کرتیس، ۱۳۹۰: ۲۶). بر پشت سگه، پوشش کماندار که از باشلق نم‌دی، ردای آستین بلند آویخته، شلوار سوارکاری و چکمه (Sellwood, 1976: 3) ترکیب شده، تصویری از یک جنگجوی آسیای میانه و بسیار متفاوت از سنت‌های یونانی را بازمی‌نماید (Sinisi, 2012a: 280). پیراهن و شلوار را بیشتر هیأت‌های ایرانی در نقش برجسته‌های پلکان آپادانا بر تن دارند (والزر، ۱۳۸۸: ۱۶۹-۱۱۱) که با شرایط اقلیمی و سوارکاری و شکارگری سازگاری داشت. نگهبانان پارسی تخت جمشید بالاپوشی همانند آن، که یونانیان کاندوس (Kandys) می‌نامیدند، بر تن دارند (پرادا، ۱۳۵۷: ۲۱۵؛ کرتیس، ۱۳۸۹: ۳۲). طرز قرار گرفتن بالاپوش روی شانه‌ها، یادآور سگه‌های ترکمووا (Curtis, 2007: 415) و افراد هیئت چهارم (هراتی) در نقش برجسته‌های آپادانا (والزر، ۱۳۸۸: ۱۲۲) و احتمالاً تقلید آگاهانه از الگوهای هخامنشی- ایرانی است. به ویژه خودداری اسکندر از پوشیدن شلوار و کاندوس و انتخاب این تن‌پوش‌های ایرانی، نکته‌ای قابل تأمل و تلاش برای روی گردانی از جامه‌های یونانی در فرهنگ پوششی ایرانیان است.

پوشش یونانی در سگه‌های مهردادیکم نمود پیدا می‌کند؛ بهره‌گیری از دیهیم به شیوه حاکمان هلنی که البته نظایری هم در سنت هنری آشور دارد- و ردای یونانی (Chiton). گرچه پوشش کماندار هم‌چنان شلوار و بالاپوش است (کرتیس، ۱۳۹۲: ۷۷-۷۶). از اشاره منابع باستانی درباره مراسم تاجگذاری با دیهیم و اعطاء آن به منزله اعطاء قدرت و هم‌چنین تصویر توخه در سگه‌ها که دیهیم به شاه می‌دهد، چنین برمی‌آید که گویا دیهیم علاوه بر نشان پادشاهی، نمادی از «فره» بوده است (Olbrycht, 1997: 53-4). پس می‌توان آن را در سنت پادشاهی ایرانی درک کرد، گرچه مناسب سیاست یونان‌دوستی بود و انعطاف‌پذیری و نرمش شاه را در برابر پوشش‌های بیگانه - احتمالاً با مقاصد سیاسی- نشان می‌داد.

اردوان یکم (۱۲۴/۱۲۳-۱۲۷ پ.م.)، پیراهن ضربدری یقه هفت و پرنقش و نگار را که جامه کوچ‌نشینی اشکانی بود، جانشین لباس رسمی یونانی کرد (کرتیس، ۱۳۸۹: ۳۴؛ همو، ۱۳۹۰: ۳۷). - تصویر ۶- روی آوردن به پوشش‌های بومی، از دیگر نشانه‌های احیاء ایران در این دوره می‌تواند باشد.



تصویر شماره ۶: پیراهن اشکانی در سکه اردوان یکم

برخی از شاهان ساسانی (کرتیس، ۱۳۸۹: ۴۹-۴۸)، فرمانروایان پالمیرا - قرن ۳ و ۲ پ.م. - (واندنبرگ - شیپمان ۱۳۸۶: ۱۱۹-۱۲۰)، کوماگنه در سده یکم پ.م. و کوشانی (کرتیس، ۱۳۹۰: ۴۳، ۳۹-۳۸) با اندک تفاوتی چنین پوششی بر تن دارند که نشان از رواج چشمگیر پوشاک اشکانی به جای پوشش‌های غربی در فراسوی مرزهای ایران و دربارهای پیرامونی دارد که سده‌ها تداوم یافت.

برگزیدن تیرای قائم و ترکیب آن با دیهیم به دست مهرداد دوم و در اواخر عمر، تأکیدی بر گسست از سنت‌های یونانی و تحولی اساسی در سنت شرقی بود (Sinisi, 2012a: 287). تیرای وی کلاهی مدور و زبانه‌دار مزین به مروارید و جواهر بود که در وسط تاج، گل گوهر نشانی به شکل ستاره قرار داشت (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۴۱؛ Assar, 2006a: 143). - تصویر ۷- در واقع تیرا تقلیدی از سرپوش تشریفاتی مادی در دوره هخامنشی و مناسب دیدگاه سیاسی برای یاد کرد سنت‌های کهن ایرانی بود (Olbrycht, 1997: 55).



تصویر شماره ۷: طرحی از تیرای مرصع مهرداد دوم

اما سکه‌های سلوکیه کماکان شاه را با دیهیم نشان می‌دهند (کرتیس، ۱۳۹۲: ۷۸). چگونگی به کارگیری سنت‌های بصری و پوششی، سیاست دوراندیشانه فرمانروایان اشکانی را نشان می‌دهد که پسند و سنت‌های مخاطبان، نقشی اساسی در اختیار کردن آن‌ها داشت. شاهان بعدی با افزودن آرایه‌هایی چون گوزن و غزال که متأثر از سبک جانورنگاری هنر سکایی بود (فرکس، ۱۳۷۹: ۶۵؛ Assar, 2006b: 56) از سبک یونانی فاصله گرفتند. پس از فرهاد سوم تیرا از سکه‌ها ناپدید می‌شود تا این که بلاش یکم پس از تثبیت قدرت و جایگاه خویش، تیرای گنبدی شکل با قلاب‌های آراسته و کوتاه‌تر از نمونه‌های پیشین را مرسوم کرد (Olbrycht, 1997: 32; Sinisi, 2012b: 38). تنها «شاه شاهان» حق گذاردن تیرای قائم داشت و شاهان زیر دست یا رقیب چنین تاجی به کار نمی‌بردند.^۱ بالاپوش تزئین شده با نقوش متنوع و به سبک شرقی از دیگر ویژگی‌های پوششی این دوره است که

آغازگران مهرداد دوم بود. بر یقه پیراهن وی نقطه‌هایی دیده می‌شود که حدس می‌زنند پولک یا مروارید باشد (کرتیس، ۱۳۹۲: ۸۰). مهرداد دوم الگویی را ارائه نمود که تا سده‌ها پس از آن، پایدار ماند. نمونه‌ای از این مقبولیت را می‌توان در تاج اردشیر یکم ساسانی در نخستین سکه‌ها (هرمان، ۱۳۷۳: ۸۵) و سلطان یوتال (Utal) در هتره (پرادا، ۱۳۵۷: ۲۷۵) مشاهده نمود. هم‌چنین پوشیدن پیراهن‌های منجوق‌دوزی شده در سکه‌های ساسانی کاملاً معمول بود (Sinisi, 2012b: 32).

۷. کتیبه سکه‌ها

سکه‌های شاهان هخامنشی نوشته‌ای نداشت و تنها برخی از شهریان‌ها که از حق ضرب سکه برخوردار بودند از خط محلی (ملکزاده بیانی، ۱۳۸۵: ۷۰/۲-۶۹) یا آرامی (Haruta, 795: 2013) استفاده می‌کردند. استفاده از زبان یونانی به عنوان میراث فرهنگ هلنی در مبادلات تجاری و مناسبات فرهنگی، حضور گسترده جوامع یونانی-مقدونی (Poleis) و حکومت‌های یونانی زبان هم‌جوار، شاهان اشکانی را ناچار از کاربرد یونانی می‌نمود. گرچه نوشته سکه‌های ارشک یکم به تقلید از سکه‌های سلوکی به خط یونانی بود اما سکه‌های بعدی او دارای نوشته‌ای آرامی است. تصویر ۸ -



تصویر شماره ۸: واژه آرامی بر سکه ارشک یکم

با توجه به اهمیت زبان آرامی به عنوان زبان رسمی اداری در شاهنشاهی هخامنشی (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۶۶/۱؛ لوکوک، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۴)، استفاده از آن را می‌توان در راستای نگرش ایدئولوژیکی خاص پادشاهی نوظهور یعنی وفاداری به سنت‌های کهن بازمانده و مخالفت با سلطه یونانی‌مآبی (Abgarians/Sellwood, 1971: 113؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۸۳-۸۲) از طریق بازگشت به گذشته هخامنشی دانست. با این‌که سکه‌های فرمانروایان معاصرهم‌چون آندراگوراس ساتراپ شورش پارت (کرتیس، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۳) یا فرمانروایان سلسله یونانی- بلخی، نوشته یونانی داشت، بعید نیست ارشک آگاهانه سنت‌های ایرانی را

که هم‌چنان زنده بودند با انتخاب خط آرامی در زمانه رواج فرهنگ هلنی به کار گرفته باشد. یونانی زبان رسمی در سکه‌ها طی سده‌های آینده باقی ماند که می‌توان نوعی الزام سیاسی - فرهنگی پنداشت برای برقراری ارتباط با جوامع مختلفی که یونانی را به عنوان زبان رسمی به کار می‌بردند. چون به گواهی اسناد به دست آمده از نسا، پایتخت کهن اشکانی در سده نخست پ.م، آرامی نویسی هم‌چنان رایج بود (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۶۷/۱-۱۶۱؛ بویس، ۱۳۸۷: ۷۳۶/۳).

یونانی نویسی در چهار درهمی‌ها که اغلب ضرب سلوکیه در کرانه دجله بودند حفظ شد اما پیش از پایان قرن نخست میلادی نوشته‌های یونانی بر درهم‌های ضرب ایران ناخوانا می‌شود (Sinisi, 2012a: 281; Rezakhani, 2013: 770). چنین فرآیندی، نشانگر از میان رفتن تدریجی زبان یونانی به عنوان زبان میانجی در جهان ایرانی و رنگ باختن یونانی مآبی در برابر رشد فرهنگ ایرانی است اما به معنای از میان رفتن یونانی نویسی نیست، چون برخی از سنگ نبشته‌های شاهان نخست ساسانی، از آن روی که یونانی مخاطبان خاص داشت، تحریر یونانی دارند. گام سرنوشت‌ساز دیگری جهت زدودن یونانی مآبی در پادشاهی بلاش یکم برداشته شد. بلاش حروف پارسی WL را که برگرفته از ابتدای نام وی بود، به پهلوی اشکانی بر روی درهم‌ها نوشت (ولسکی، ۱۳۸۸: ۱۸۹ Sinisi, 2012b: 19). تصویر ۹- نشانه‌ای از گسترش گرایش سنتی- ملی در سیاست اشکانیان که آغازگر آن، اردوان دوم بود (290). Sinisi, 2012a: (290). Sinisi, 2012b: (21) Sinisi, 2012b: (21) سکه‌های ارشک یکم پیگیری کرد (21) Sinisi, 2012b: (21) Sinisi, 2012b: (21)



تصویر شماره ۹: نوشته پارسی بر سکه بلاش یکم

در واقع می‌توان پذیرفت که رویارویی با فرهنگ‌های تازه - روم و چین - به بازیابی هویت ایرانی / خودی یاری رسانده باشد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد جمعیت یونانی کاهش یافته یا در فرهنگ بومی مستحیل شده باشند، در این میان پادشاهان اشکانی تلاش کردند تا خود را از قید یونانی مآبی برهانند. شاهان بعدی، گاه حتی نام کامل خود را به پارسی بر سکه‌ها می‌آوردند. سکه مهرداد چهارم (۱۴۷-۱۳۰ م.) یک نمونه از نوشته طولانی تر

است: *mtrdt MLKA/ Mihrdād šāh* «مهرداد شاه»^{۱۱} (اشمیت، ۱۳۹۲: ۲۳۰). هم‌زمان سکه‌های مسین حاکمان الیمایی پس از نیمه قرن اول میلادی به جای خط یونانی، پارتی را با پیروی از نمونه‌های اشکانی به کار می‌برند (Alram, 1986: 538). روی آوردن به نگارش زبان ایرانی با خط آرامی را می‌توان اقدام آگاهانه و به موقع اشکانیان برای زنده نگاهداشتن سنت‌های ایرانی و بسترسازی مناسب برای ایران‌گرایی ساسانی پنداشت. چنین روندی تأثیرات یونانی‌مآبی در ایران را بیشتر در میان طبقات شهرنشین جامعه و گذرا و کم نفوذ نشان می‌دهد و احتمالاً عموم مردم کمتر تحت تأثیر سنت‌های غیر ایرانی قرار گرفتند.

۸. نام و القاب سلطنتی

در سکه‌های اشکانی، نام عام ارشک بدون اشاره به نام فردی شاه و القاب شاهی که در گذر ایام مفصل‌تر می‌شود، اغلب به شکل چهارگوش به خط یونانی، بر پشت سکه می‌آید (Sinisi, 2012a: 280). نام شخصی شاه، گاه به سبب وجود رقیب نوشته می‌شد از جمله در چهاردرهمی‌های مهرداد سوم مدعی و برادر ارد دوم - حدود ۵۴-۵۵ پ.م. - (بیوار، ۱۳۸۹: ۱۵۱/۳-۱۵۰)، یا رقابت میان وردان اول و گودرز دوم - ۳۸-۵۱ پ.م. - (سلوود، ۱۳۸۹: ۳۹۷/۳). ونن یکم نیز شاید زیر نفوذ تربیت غربی، سنت پیشینیان را زیر پا گذاشت (Rezakhani, 2013: 770). اما این روند مرسوم نشد و کاربرد نام عمومی ارشک هم‌چون لقب مشترک برای همه شاهان، می‌تواند گویای یک سنت نوین و خاص حاکمان جدید باشد. نام ارشک خود احتمالاً برگرفته از *Aršan* اوستایی به معنای «قهرمان/ انسان» است و شاید با «کوی ارشن/ کی آرش» (*Kavi Aršan*) از خاندان کیانی که بنا به نقل فردوسی، اشکانیان نژاد ازو داشته‌اند پیوستگی داشته باشد (Tafazzoli, 1986: 268; Olbrycht, 2011: 241). حماسه‌های کیانی از نخستین سال‌های شکل‌گیری سلسله داشته باشد.

القاب شاهی مهم‌ترین نوشته سکه‌ها هستند که بیشتر به تقلید از رسم رایج زمانه، یونانی‌مآب بود، اما برخی سنت‌های ایرانی نیز به چشم می‌خورد. نوشته سکه ارشک یکم به یونانی *APΣAKOY AYTOKPA TOPOΣ* / *Arsakou Autokratoros* به معنای «ارشک خودمختار / مستقل» و در سنت سلوکی به معنای «سردار برگزیده» بود (Abgarians/ Sellwood, 1971: 108؛ سلوود، ۱۳۸۹: ۳۸۲/۳). شاید تأکیدی بر کسب قدرت بر پایه فتوحات فردی (Olbrycht, 2011: 240). اما در مجموعه بعدی واژه‌ای آرامی

که شاید *krny* برگرفته از *Kārina** ایرانی باستان (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۶) و احتمالاً معادل ائوتوکرات به معنای «رهبر سپاه/ مردم» (Haruta, 2013: 796) یا «سپهسالار» یا «از خاندان کارن» باشد (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۵)، جایگزین لقب پیشین شده است. تصویر ۸- کرنی لقب فرماندهان بلند پایه هخامنشی، هم‌چون کورش جوان بود (Shahbazi, 1986:525). ای بسا ارشک با انتخاب آگاهانه چنین لقبی در زمانه رواج فرهنگ هلنی و جایگزینی معادل آرامی به جای یونانی، در پی پیوند با گذشته برآمده باشد. اما تغییر ویژه در القاب شاهی در سکه فریپت - ارشک سوم - (۱۷۶-۱۹۱ پ.م.) با ذکر عنوان ΒΑΣΙΛΕΥΣ ΜΕΓΑΛΟΥ / Vasileos Megalou «شاه بزرگ»^{۱۲} رخ می‌دهد که ناشی از ضعف دولت سلوکی و گسترش مرزها (Assar, 2004: 82) و بازگو کننده ادعاهای سیاسی جدید است. پس از گسترش قلمرو در دوره مهرداد یکم پادشاه در سلوکیه، سکه‌هایی با اصطلاح ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ/ Filellinos به معنی «دوستدار یونان» ضرب کرد (فرای، ۱۳۸۰: ۳۴۲؛ سلوود، ۱۳۸۹: ۳ / ۳۸۴). - تصویر ۱۰ -



تصویر شماره ۱۰: واژه فیل‌هلن بر سکه مهرداد یکم

پیشتر انتخاب چنین عنوانی را نشان سرسپردگی عمیق و واقعی شاهان اشکانی نسبت به فرهنگ یونانی و اقرار به برتری آن و فروتری فرهنگ بومی می‌دانستند، اما ولسکی و سپس دیگر پژوهشگران با به چالش کشیدن دیدگاه‌های سنتی، آن را تدبیری سیاسی - تبلیغاتی برای حفظ وفاداری اتباع یونانی - مقدونی و کسب مشروعیت پنداشتند تا دلبستگی واقعی شاه به فرهنگ هلنی (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۲۱؛ Sinisi, 2012a: 284؛ Curtis, 2007: 418). البته پیش از پیشروی به سوی غرب چنین لقبی در سکه‌ها دیده نمی‌شود. نیاز به نیروی جنگی برای نبردهای آینده (Olbrycht, 2010b: 146)، اقتصاد شکوفا، جمعیت قابل توجه و گذر راه‌های تجاری از شهرهای یونانی‌نشین که غالباً در غرب و میانرودان یا در مرزهای شرقی نظیر بلخ و مرو قرار گرفته بودند، تعامل شاه با این جماعات را الزامی می‌کرد. تأمین آرامش و امنیت و آمیزش دستاوردهای فرهنگی در گرو روابط خوب با این شهرها بود (ویسهوفر، ۱۳۸۹: ۱۰۷). پس جای شگفتی نیست که حتی ارد دوم فاتح نبرد

کرهه/حران خود را «فیل‌هلن» بدانند (سلوود، ۱۱۳۸۹: ۳/۳۹۳). گرچه اردوان دوم لقب پیش‌گفته را از چهار درهمی‌های خود به دلایل سیاسی حذف نمود (ویسهوفر، ۱۳۸۹: ۹۶؛ سلوود، ۱۱۳۸۹: ۳/۳۹۶)، اما کماکان تا پایان در دیگر سکه‌ها به کار می‌رفت. اردوان که به احتمال فراوان از هورکانیه برخاسته بود و هواخواهانی از جناح سنتی اشکانی داشت (Schipmann, 1986b: 648) به عنوان نماینده واکنش ایرانی در برابر ونن رومی مآب (فرای، ۱۳۸۰: ۳۸۲) دلایل موجهی برای این کار داشت؛ رقیب دیگر وی به نام تیرداد دوم، با حمایت آشکار روم و در میان استقبال مردم در تیسفون تاج‌گذاری نمود —حدود ۳۶م.— (Schipmann, 1986a: 531؛ ویسهوفر، ۱۳۸۹: ۹۶). شورش عمومی در سلوکیه، شهر یونانی‌نشین واقع در کنار دجله، طی سال‌های ۳۶ تا ۴۲م. را نباید از نظر دور داشت.

برخی از شاهان آمادگی داشتند تا به هنگام نیاز و برای جذب پشتیبانان جدید، عناوین دیگری برگزینند؛ تیردادیکم (۲۶-۲۹ پ.م.) رقیب فرهاد چهارم که با کمک اکتاویوس (Octavius) Augustus امپراتور روم موفقیت کوتاه مدتی کسب کرد، در چهاردرهمی‌های اندک ضرب سلوکیه، خود را Philoromaus «دوستدار رومیان» نامید (بیوار، ۱۳۸۹: ۱۶۶/۳-۱۶۵؛ ویسهوفر، ۱۳۸۹: ۹۶-۹۵). بنابراین احتمالاً نیازهای سیاسی نقشی اساسی در گزینش چنین القابی داشتند نه صرفاً وابستگی به فرهنگ غربی. بدرفتاری هیمروس (Himerus)، حاکم منصوب شده فرهاد دوم (۱۲۷-۱۳۸ پ.م.) در بابل با یونانیان شهر سلوکیه (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۲۱-۱۲۰)، بیانگر این است که هلن‌دوستی و ویژگی بی‌قید و شرط نبود و در واقع رفتار شاهان با یونانی-مقدونیان از منافع کلان حکومتی پیروی می‌کرد. هرگاه ضرورتی احساس می‌شد برای همراهی گروه‌های یاری‌گر، دوستدار گروهی می‌شدند یا به نشانه خشم آشکار آن را حذف می‌کردند و از این طریق سیاست‌های خود را پیگیری می‌کردند.

مهم‌ترین لقب شاهانه را مهرداد دوم برای نخستین بار با انتخاب عنوان

BAΣΙΛΕΩΣ BAΣΙΛΕΩΝ /Basileos Basileon «شاه شاهان» در سکه‌ها به کار برد. — تصویر ۳- براساس الواح میخی حدود ۱۰۹/۱۰۸ پ.م. این لقب برگزیده شد Sellwood, (2006a: 135, 6; Assar, 1976). استفاده دوباره از این لقب که در دوره سلوکی به کار نمی‌رفت و به پیروی از شاهان هخامنشی، دگرگونی در ایدئولوژی اشکانی (Neusner, 1963: 57) و تأثیر فزاینده سبک ایرانی را می‌نمایاند. این عنوان دهه‌ها پس از حضور نیروهای اشکانی در میانرودان به کار گرفته شده است و می‌توان به نقش عمده دبیران بابلی

در انتقال آن به اشکانیان اندیشید. چون آن‌ها سرسختانه سنت‌های ادبی هخامنشی و میانرودان را حفظ و در به کارگیری القاب شاهی تا حدودی آزادانه عمل می‌کردند. در این میان، به جای استفاده از اسناد سابق اداری، از سنت‌های ادبی اکدی که در دسترس بود استفاده کردند. چون لقب «شاه شاهان» در کتیبه‌های هخامنشی ذکر شده اما در اسناد اقتصادی بابلی و یادداشت‌های روزانه نیامده احتمالاً کاربرد آگاهانه آن را توسط کاتبان بابلی و پس از پیروزی مهرداد دوم در ارمنستان نشان می‌دهد که به علامت پیدایش یک سلسله ایرانی و در جهت دشمنی با سلوکیان به کار برده شد-240-47-42: (2011: Shayegan, 289). البته این لقب هخامنشی را گویا پیشتر مهرداد یکم در کتیبه‌ای در نگارکند خونگ نوروژی -۱۴۰ پ.م. به کار گرفت (اشمیت، ۱۳۹۲: ۲۳۱-۲۳۰؛ 220-221: Harmatta, 1981). اما در سکه‌ها که تا دوردست‌ها در گردش بودند پدیدار نشده بود. هرچند فرهاد چهارم آن را تبدیل به بخشی از القاب شاهی در سکه‌ها نمود (Shayegan, 2011: 228)، اما شاهک‌های محلی هیچ‌گاه آن را به کار نمی‌بردند. در بنای یادبود شوش، اردوان چهارم با عنوان شاه شاهان (اکبرزاده، ۱۳۸۲: ۱۹) معرفی شده است. می‌توان چنین برداشت کرد که این لقب حداقل در سال‌های پایانی و در رویکردی کاملاً ایرانی، گزینه نخست برای معرفی شاهی نیرومند چون اردوان چهارم بود اما القاب یونانی‌مآب به تفصیل در سکه ذکر می‌شد.

عناوین شاهانه یونانی‌مآب که گمان می‌رود در آغاز برای جلوگیری از تنش با اتباع پیشین سلوکی و جلب نظر مخاطبان یونانی‌مآب به کار می‌رفت و از سویی بخشی از تبلیغات سیاسی شاهان اشکانی برای استحکام جایگاه خود بود، اندکی بعد تبدیل به معیار شده و مفهوم نخستین را از دست دادند (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۱۶۵؛ 249: Dąbrowa, 2011). هنگامی که اردوان دوم در حدود ۵۰ پ.م.، القاب ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ / Basileos Basileon Arsakou Evergetou Dikaiou Epifanos Filellinos به معنای «شاهنشا، ارشک، نیکوکار، دادگر، مظهر / تجلی (خدا)، دوستدار یونان» را برگزید تا پایان، بدون تغییر باقی ماند (Sellwood, 1976: 3) - تصویر ۱۱- که در گذر زمان به شکل نادرست و ناخوانا درآمد.

القابی همانند Theos: «خدا» یا Theopator: «پسر پدری الهی» (Assar, 2004: 82,) که ۸۸ به خاستگاه الهی شاهان اشاره داشت شاید بیشتر وامدار سنت زردشتی و استپی بود (Olbrycht, 2011: 241). حضور دمتریوس دوم (۱۴۵-۱۲۵ پ.م.) پادشاه سلوکی در بند که لقب تئوس داشت، می‌تواند نقشی در این انتقال داشته باشد (Gariboldi, 2004)

(367-375: گذشته از این برخی از القاب با اهداف تبلیغاتی نوین به کار می‌رفت. مثلاً ΣΩΤΗΡΟΣ / Sotiro «نجات‌بخش» در سکه‌های مهرداد دوم گوشه‌ای از تلاش تبلیغاتی وی بود که خود را ناجی مردم در برابر یورش استپ‌نشینان در سال‌های ۱۱۹-۱۲۱ پ.م. می‌دانست (Olbrycht, 2010b: 153-154).



تصویر شماره ۱۱: نمونه‌ای از القاب مفصل که ارد دوم معمول کرد

به کارگیری القاب شاهان سلوکی Philadelphos: «دوستدار برادر» و Philopator: «دوستدار پدر» و همانند آن را تأکیدی دانسته‌اند بر رابطه نسبی با خاندان شاهی (Dąbrowa, 2011: 250). هرچند می‌تواند پیروی از رسم زمانه هم باشد بدون در نظر گرفتن معنای خاصی که حاکمان یونانی‌مآب از کاربرد آن اراده می‌کردند. چون ارد دوم که متهم به پدرکشی بود (حدود ۵۷ پ.م.) خود را «دوستدار پدر» (سلوود، ۱۳۸۹: ۳/۳۹۲-۳۹۱) و مهرداد سوم شریک او در قتل پدر، خود را Eupator: «پسر پدری بزرگوار» معرفی می‌کرد (بیوار، ۱۳۸۹: ۳/۱۵۰). در واقع در دوره هخامنشی نیز نهاد پادشاهی بر پایه برتری شاه و نماینده خدا در میان مردم، قرار گرفته بود که با تضعیف آن در دوره سلوکی، شاهان اشکانی با الگوگیری از سنت‌های هلنی و اندیشه ایرانی درباره خاستگاه ایزدی قدرت پادشاه و خداسازی نیاکان وی، سعی در تقویت این نهاد داشتند.

۹. تکمله: تقلیدهای محلی

سکه‌های پارسی هم‌چنین مورد تقلید شاهان محلی قرار گرفت. اختیار لقب MLKA/šāh: «شاه» در سکه‌های شاهان پارس هم‌زمان با مهرداد یکم، و رواج درهم به جای چهار درهمی (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۸۴) تقلید از تیارای مهرداد دوم و چرخش سر به سمت چپ (2012a: 290) (Sinisi,) آرایش موی مشابه شاهان پارسی (سلوود، ۱۳۸۹: ۳/۴۰۷؛ Rezakhani, 2013: 774)، از این دست است. نگاره‌های سکه‌های پارس که ترکیبی از سبک محلی و پارسی بود به دوره ساسانیان انتقال یافت. حاکمان الیمایی که پس از

شکست آنتیوخوس سوم در نبرد ماگنسیا دعوی استقلال یافته بودند به ضرب سکه‌های برنزی به سبک سلوکی پرداختند، اما در دوره پارتی، آرامی‌نویسی (سلوود، ۱۳۸۹ب: ۱۱۱/۳)، تمام‌رخ‌نمایی و تصویر ریش‌دار (Curtis, 2012: 76) (Curtis, Sinisi, 2012a: 289) Rezakhani, 2013: 772-773، تقلید از تیارای اشکانی (Curtis, 2012: 73) و در اواخر تمایلی برای نقش کردن ایزدان ایرانی به جای ایزدان یونانی دیده می‌شود (سلوود، ۱۳۸۹ب: ۱۲/۳؛ Curtis, 2012: 76). سکه‌های خاراکن که از سکه‌های یونانی الگو برداری می‌کردند به مرور از سرمشق‌های پارتی پیروی کردند. نمونه آن القاب گوناگون شاهی در آرایش چهارگوش، تیارای پارتی و آرامی‌نویسی است (سلوود، ۱۳۸۹ب: ۱۶/۳-۱۴).

۱۰. نتیجه‌گیری

در گذشته نوشته و نقش‌مایه‌های سکه، اصلی‌ترین ابزار برای رساندن پیام‌های ایدئولوژیک شاه به فرمانبران در حوزه‌های وسیع بودند. شاهنشاهی اشکانی گروه‌های متنوعی را دربر می‌گرفت از این‌رو در سکه‌ها، نمادهایی به کار می‌رفت که برای فرهنگ‌های مختلف مفهوم بود. به نظر می‌رسد تسامح و پذیرندگی اشکانیان در برابر فرهنگ جدید به غنا و پربار شدن سنت‌های ایرانی یاری رسانده باشد و از سوی دیگر همراهی گروه‌های پرشماری را به دنبال داشته است. با این همه، استمرار نمادهای یونانی به معنای چشم‌پوشی از سنت‌های ایرانی و شرق کهن نبود، بلکه این وام‌گیری‌ها که بخشی، پیروی از سبک روز برای خوش‌آیند و همراهی و هم‌دلی افراد بیشتر و بخشی پاسخگویی به مشروعیت و در راستای دیدگاه سیاسی-تبلیغی بود، در گذر زمان کمرنگ شد. البته بسیار بعید است در این فرآیند ایرانیان و سنت‌های ایرانی کاملاً نادیده گرفته شده باشند. از این‌رو کاربرد برخی بن‌مایه‌های یونانی احتمالاً تدبیر شاهان اشکانی در استفاده از هنر و فرهنگ بیگانه برای به تصویر کشیدن مفاهیم خودی و از دیگر سو پرهیز از ایجاد تنش میان فرهنگ‌های گوناگون اتباع خود را نشان می‌دهد. هم‌زمان، بهره‌گیری از برخی سنت‌های ایرانی و شرقی در زمینه چهره‌نگاری، نقش‌مایه‌ها و پوشش‌های بومی و ایرانی، بسترساز احیاء و گسترش آن‌ها طی سده‌های بعدی شد. با در نظر گرفتن رویکرد فعالانه‌تر به احیاء سنت‌های ایرانی و سبک خاص و متمایز از هلنی، در نیمه دوم حکومت، می‌توان برخی نمادها و نوشته سکه‌ها را در

زمینه ایرانی- زردشتی تفسیر کرد. به ویژه بن‌مایه سیاسی حق ایزدی شاهان از مفاهیم مورد توجه بود.

پوشش شاهان، بازتاب دیدگاه فرهنگی و شرایط اقلیمی بود و سرانجام پیراهن و شلوار سنتی و سبک ویژه تیارای پارسی جایگزین سایر پوشش‌های بیگانه شد که در فراسوی مرزها گسترش یافت. عناوین شاهانه از دیگر ابزارهای پیام‌رسانی و تبلیغات سیاسی بودند که به فراخور زمانه و نوع مخاطبان - اعم از رقبای سیاسی و رعایا- پاره‌ای از آن‌ها یونانی‌مآب بود و پاره‌ای دیگر از سنت‌های شرقی - هخامنشی پیروی می‌کرد. با توجه به ناخوانایی و اشتباهات آشکار در نوشته یونانی سکه‌ها می‌توان چنین برداشت کرد که در گذر زمان، یونانی‌نویسی تنها جنبه پیام‌رسانی داشت و القاب شاهی و نوشته‌ها که به صورت قالبی درآمده بود تنها تکرار می‌شد. از این‌رو واژتش از یونانی‌مآبی با روی آوردن به نگارش به خط ایرانی و انتخاب لقب «شاه شاهان» انجام گرفت. در این میان شاهان نیرومند چون مهرداد یکم، مهرداد دوم و بلاش یکم با بازگشت به سنت‌های ایرانی و ایجاد معیارهای تازه، الگوهایی برای شاهان پسین و حاکمان محلی به وجود آوردند. احتمالاً ایجاد تعادل میان سنت‌های ایرانی و یونانی به سلطه دراز مدت آن‌ها کمک نمود. بنابراین شواهد، نمی‌توان شاهان اشکانی را تنها مقلدان فرهنگ هلنی دانست بلکه آن‌ها رامی‌توان احیاکنندگان فرهنگ ایرانی و پایه‌گذاران تمدنی دانست که بعدها توسط ساسانیان تداوم یافت.

پی‌نوشت

۱. برای آگاهی بیشتر ← پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Parthia.com, Annotated Bibliography, by Chris Hopkins

۲. سکه‌های داریوش مادی (۷۰ پ.م.) و فرهاد سوم (۵۷-۷۰ پ.م.) نمونه‌هایی از تمام‌رخ نمایی هستند.

۳. البته نیکه در سکه‌های اولیه ضرب پارت هم دیده می‌شود که با در نظر گرفتن رویارویی شاهان نخستین با سلوکیان و استفاده از نمادهای آشنا برای جلب اتباع رقیب، چندان عجیب نیست اما وزن در شرایطی که تهدیدی چنین در کار نبود و کماندار تبدیل به نماد ثابت شده بود، آن را حذف کرد.

۴. در سگه‌های کوشانی برخی از ایزدان ایرانی در کنار خدایان هندو با بهره‌گیری از شمایل‌نگاری یونانی آمده که نمونه‌های آن همراهی اورلانگو (Orlango) / ورثرغنه خدای پیروزی و Pharro / خورنه اوستایی است (Curtis, 2007: 425-6).
۵. ترکمووا آخرین ساتراپ هخامنشی در کلیکیه، خوانش پیشتر داتامس (Datames) بود.
۶. برخلاف سگه‌های سلوکی که زئوس بر تخت نشسته و عقاب و عصای سلطنت بر دست گرفته بود (Curtis, 2012: 69).
۷. عقاب/شاهین در سگه شاهان محلی پارس هم دیده می‌شود که تا دوره ساسانی تداوم یافت (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۱۰۳; Curtis, 2004: 183).
۸. نشان دو جنسی بودن و کمال نیروهای الهه بود.
۹. Ishtar/Nana الهه میانرودانی که پرستش او در جهان باستان گسترش یافت و در ایران معادل اناهیتا بود.
۱۰. خسرو یکم، رقیب بلاش دوم، پس از نبرد با ترازان، از تیسارا در سگه‌ها استفاده می‌کند (Olbrycht, 1997: 50).
۱۱. بلاش چهارم (۱۹۱-۱۴۷ م.)، خسرو دوم (۱۹۰ م.)، بلاش پنجم (۲۰۸-۱۹۱ م.)، بلاش ششم (۲۲۸-۲۰۸ م.) و اردوان چهارم (۲۲۴-۱۱۶ م.) نیز نام کامل خود را به پارتی بر سگه‌ها آورده‌اند. البته نوشته‌های یونانی اغلب ناخوانا و نامفهوم هستند. برای جزئیات بیشتر (Sellwood, 1980: 268-292) ←
۱۲. لقب شاه بزرگ را سلوکیان به تبعیت از هخامنشیان به کار می‌بردند.
۱۳. با توجه به شواهدی مبنی بر زردشتی بودن شاهان اشکانی، می‌تواند اشاره به ستایش فره‌وشی شاه باشد (Olbrycht, 2011: 235).

کتاب‌نامه

- آلتهایم، فرانس و اشتیل، روت (۱۳۸۸). «سرآغاز تاریخ پارتیان»، نوشته‌هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- آرام، میسائیل (۱۳۹۲). «چگونگی و وظایف سگه‌شناختی اشکانیان»، *امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن*، یوزف ویزهوفر، ترجمه هوشنگ صادقی و دیگران، تهران: نشر فرزاد روز.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۲). «زبان‌های ایرانی میانه در یک نگاه»، *راهنمای زبان‌های ایرانی، ج ۱: زبان‌های ایرانی باستان و ایرانی میانه*. ویراستار رودیگر اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغ‌بیدی تهران: ققنوس.

- اشمیت، رودیگر (۱۳۹۲). «مدارکی درباره زبان و نام‌های پارتی از عهد اشکانیان»، *امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن*، یوزف ویزهوفر، ترجمه هوشنگ صادقی و دیگران، تهران: نشر فرزاد روز.
- اکبرزاده، داریوش (۱۳۸۲). *کتابخانه‌های پهلوی اشکانی (پارتی)*، تهران: پازینه.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۸). *ایران باستان*، ترجمه عیسی عبدی، تهران: نشر ماهی.
- بریان، پیر (۱۳۸۶). *وحدت سیاسی و تعامل فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه ناهید فروغان، تهران: اختران.
- بویس، مری (۱۳۸۱). *زردشتیان: باورها و آداب دینی آن‌ها*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
- بویس، مری (۱۳۸۷). «نوشته‌ها و ادب پارتی»، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۳، قسمت اول، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۵۲). *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: ابن سینا.
- بیوار، ا، د، ه (۱۳۸۹). «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان»، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۳، قسمت اول، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- پرادا، ایدت و با همکاری دایسون، رابرت هنری (۱۳۵۷). *هنر ایران باستان (تمدن‌های پیش از اسلام)*، تهران: دانشگاه تهران.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۷). *تاریخ زبانهای ایرانی*، مرکز پژوهش‌های زبان‌های دنیا، دانشگاه اوساکا: اوساکا.
- سرفراز، علی اکبر و آورزمانی، فریدون (۱۳۸۰). *سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه*، تهران: سمت.
- سلوود، دیوید (۱۳۸۹). «سکه‌های پارتی»، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۳، قسمت اول، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- سلوود، دیوید (۱۳۸۹). «دولت‌های کوچک جنوب ایران»، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۳، قسمت اول، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۹۰). *جستاری درباره یک نماد هخامنشی فروهر، اهورامزدا یا خورنه؟* ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- فرای، ن. ریچارد (۱۳۳۸). *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فرای، ن. ریچارد (۱۳۸۰). *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرکس، آن (۱۳۷۹). «پیگیری هنر سکایی»، *اوج‌های درخشان هنر ایران*، ویراستاران: اتینگهاوزن، ریچارد - احسان یارشاطر، ترجمه هرمز عبداللهی - روئین پاکباز، تهران: آگاه.
- کرتیس، وستا سرخوش (۱۳۸۹). «فرهنگ و جامه اشکانی»، *بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی: وازنش و باززایی در حدود ۲۲۸ ق.م - ۶۲۴ میلادی*، گزارشی از سمینار یادواره ولادیمیر لوکونین، ویراسته جان کرتیس، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.

کرتیس، وستا سرخوش (۱۳۹۰). «احیای ایران در دوره پارت‌ها»، پارت‌ها و روزگارشان: پژوهشی در تاریخ ایران باستان، ویراسته: وستا سرخوش کورتیس- سارا استیوارت، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: پایان.

کرتیس، وستا سرخوش (۱۳۹۲). «لباس و پوشش سر در دوره اشکانیان»، امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن، یوزف ویزهوفر، ترجمه هوشنگ صادقی و دیگران، تهران: نشر فرزانه روز.

لوکوک، پیر (۱۳۸۲). کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز. لوکونین، و.گ (۱۳۸۷). «نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری: مالیات‌ها و بازرگانی»، تاریخ ایران کمبریج، ج ۳، قسمت دوم، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

مالاندرا، ویلیام (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر دین ایران باستان، ترجمه خسرو قلی زاده، تهران: کتاب پارسه.

ملکزاده بیانی، ملکه (۱۳۸۵). تاریخ سکه، دانشگاه تهران: تهران.

والزر، گروند (۱۳۸۸). نقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی بنابر حجاریهای تخت جمشید، ترجمه دورا اسمودا خوبنظر با همکاری ع. شاپور شهبازی، تهران: پایزنه.

واندنبورگ، لویی- شپیمان، کلاوس (۱۳۸۶). نقوش برجسته منطقه الیمایی در دوران اشکانی، ترجمه یعقوب محمدی فرآزاده محبت‌خو، تهران: سمت.

ولسکی، یوزف (۱۳۸۳). شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

ولسکی، یوزف (۱۳۸۸). «اشکانیان و ساسانیان»، نوشته‌هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان، فرانس آلتهایم، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۷). ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۸). تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.

ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۹). ایرانیان، یونانیان و رومیان، نگاهی به داد و ستد فرهنگی میان ایران و یونان و روم، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.

هرمان، جورجینا (۱۳۷۳). تجلید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

Abgarians, M. T. and Sellwood, D. G. (1971). "A Hoard of Early Parthian Drachms", *The Numismatic Chronicle*, Seventh Series, Vol. 11.

Alram, M. (1986). "Arsacid, iii. Arsacid Coinage", *Encyclopaedia Iranica* Vol. II, Fasc. 5.

Assar, G.R.F. (2004). "Genealogy and Coinage of the Early Parthian Rulers. I", *Parthica*, Vol. 6.

Assar, G.R.F. (2006a). "A Revised Parthian Chronology of the Period 165-91 BC", *Electrum*, Vol. 11.

- Assar, G.R.F. (2006b). "A Revised Parthian Chronology of the Period 91–55 BC", *Parthica*, Vol. 8.
- Boyce, M. (1986). "Arsacid, iv. Arsacid religion". *Encyclopædia Iranica*, Vol. II, Fasc. 5
- Curtis, V.S. (2004). "Investiture: ii. Parthian" *Encyclopædia Iranica*, Vol. XIII, Fasc. 2
- Curtis, V.S. (2007). "Religious Iconography on Ancient Iranian Coins", in J. Cribb, G. Herrmann (eds.), *After Alexander. Central Asia before Islam* <<Proceedings of the British Academy, 133, Oxford.
- Curtis, V.S. (2012). "Parthian coins: kingship and divine glory", in P. Wick and M. Zehnder (eds.), *The Parthian Empire and its Religions. Studies in the Dynamics of Religious Diversity*, Pietas 5, Gutenberg.
- Dąbrowa, E. (2011). "Arsakes Theos, Observation on the Nature of the Parthian Ruler-Cult", *Mesopotamia*, Vol. XIV.
- Ellerbrock, Uwe. (2013). "Religiöse Ikonographie auf parthischen Münzen: Der Einfluss politisch-gesellschaftlicher Veränderungen auf das Bild der Göttin Tyche im Parthischen Reich", *Iranica Antiqua*, Vol. XL VIII.
- Gariboldi, A. (2004). "Royal and Ideological Patterns Between Seleucid and Parthian Coins: The Case of θεοπάτωρ" in R. Rollinger, Ch. Ulf with collaboration of K. Schnegg (eds.), *Commerce and Monetary Systems in the Ancient World: Means of Transmission and Cultural Interaction*, Melammu Symposia V, Stuttgart.
- Harmatta, J. (1981). "Mithridates I and the Rise of the Parthian Writing System", *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae*, Vol. 29.
- Haruta, S. (2013). "Aramaic, Parthian, and Middle Persian" in *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, D.T. Potts (ed). Oxford University Press.
- Neusner, J. (1963). "Parthian Political Ideology", *Iranica Antiqua*, Vol. 3.
- Olbrycht, M.J. (1997). "Parthian King's Tiara: Numismatic Evidence and some Aspects of Arsacid Political Ideology" *Notae Numismaticae*, Vol. 2.
- Olbrycht, M. J. (2010a). "Mithradates I of Parthia and His Conquests up to 141 B.C.", *Hortus Historiae*, Studies In Honour of Professor Jozef Wolski.
- Olbrycht, M.J. (2010b). "The Early Reign of Mithradates II the Great in Parthia" *Anabasis* vol.1.
- Olbrycht, M.J. (2011). "The Titulature of the First Arsacids and Its Religious Connotations," [Tytulatura pierwszych Arsakidów i jej polityczno-religijne konotacje] Published in: L. Mrozewicz / K. Balbuza (eds.), *The World of Antiquity, its Publish Researchers and the Cult of the ruler*, [Pod redakcją Leszka Mrozewicza i Katarzyny Balbuzy, Poznan]
- Potter, D.S. (1991). "The Inscriptions On the Bronze Herakles From Mesene: Vologeses IV's war With Rome And the Date of Tacitus' Anales", aus: *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik* 88.
- Rezakhani, Kh. (2013). "Arsacid, Elymaean and Persid coinage", in *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, D.T. Potts (ed). Oxford University Press.
- Schippmann, K. (1986a). "Arsacid, ii. The Arsacid Dynasty", *Encyclopædia Iranica*, Vol. II, Fasc. 5.

- Schippmann, K. (1986b). "Artabanus (Arsacid kings)", *Encyclopædia Iranica*, Vol. II, Fasc. 6.
- Sellwood, D. (1976). "The drachms of the Parthian 'Dark Age'", *JRAS* 108.
- Sellwood, D. (1980). *An introduction to the coinage of Parthia*: London.
- Sinisi, F. (2008). "Tyche in Parthia: The Image of the Goddess on Arsacid. Tetrachms", *Numismatische Zeitschrift*, Vol. 116/117.
- Sinisi, F. (2012a). "The Coinage of the Parthians", in *The Oxford Handbook of Greek and Roman Coinage*, Oxford - New York W. E. Metcalf (ed.).
- Sinisi, F. (2012b). *Sylloge Nummorum Parthorum*, Volume VII, Vologases I- Pacorus Iii, Osterreichische Akademie der Wissenschaften, Wien.
- Shahbazi, A.Sh. (1986). "Arsacid, i. Origins", *Encyclopædia Iranica*, Vol. II, Fasc. 5
- Shayegan, M.R. (2011). *Arsacids and Sasanians: Political Ideology in Post-Hellenistic and later Antique Persia*, New York: Cambridge University press.
- Tacitus. C. (1956). *Annals*, translated by John Jackson The Loeb Classical Library. London: Harvard University Press and William Heinemann LTD.
- Tafazzoli, A. (1986). "Āraš Kay", *Encyclopædia Iranica*, Vol. II, Fasc. 3.

